

# **بسمه تعالی**

**چکیده کتاب "بخواید تا به شما داده شود"**

**(اثر استر و جری هیکس)**

**[mnemati.blog.ir](http://mnemati.blog.ir)**

**[@dr\\_mnemati](https://www.instagram.com/dr_mnemati)**

«بخواهید تا به شما داده شود» وردی است که در مکان‌ها و کتاب‌های کهن وجود دارد. چه سری پشت این خواستن و داده شدن پنهان شده است و ما برای فعال کردن این انرژی چه کاری می‌توانیم انجام دهیم؟ اگر آرزوهایی دارید که هنوز برآورده نشده‌اند یا اینکه احساس می‌کنید در محدودیت‌هایی عجیب و غریب اسیر شده‌اید تا پایان با ما همراه باشید. چون شما را با نکته‌هایی آشنا می‌کنیم که همچون تلنگر، قدرت وجودی‌تان را یک بار دیگر بیدار می‌کنند و آن کسی که واقعا هستید را به شما نشان می‌دهند.

## ۱- جهان نه با قوانین ما بلکه با قوانین کائنات کار می‌کند

زندگی روی کره زمین و سر و کله زدن با چالش‌های مختلف، ما را از واقعیت چیزی که هستیم دور کرده است. ما فراموش کرده‌ایم که موجودی قدرتمند و ادامه‌ای جاری از سرچشمه ابدی انرژی هستیم. بدتر از همه اینکه ذهنمان را با عادت‌هایی محدود کننده تغذیه می‌کنیم و با این کار به خودمان اجازه نمی‌دهیم که راهی به سوی یادآوری قدرت ازلی خود باز کنیم.

همیشه به خودمان یادآوری می‌کنیم که مرزهای نتوانستن ما کجا هستند، چه کارهای انگشت شماری را می‌توانیم انجام دهیم و چه مانع‌های نامحدودی پیش رویمان قرار دارند. ما در کتاب «بخواهید تا به شما داده شود» به شما نشان می‌دهیم که چگونه دوباره خود نامحدودتان را کشف کرده و از قدرت‌های بی‌نهایتی که به عنوان بخشی از کائنات دارید برای ساخت زندگی و وضعیتی که آرزوی شما را دارید استفاده کنید.

چرا فرصت‌هایی که بیخ گوشمان هستند را نمی‌بینیم یا نمی‌شنویم؟

در بخشی از کتاب «بخواهید تا به شما داده شود» درباره علت شناسایی نکردن فرصت‌ها صحبت شده بود. هر کدام از ما در سطحی مختلف از آگاهی قرار داریم و از دریچه همان سطح به زندگی، خودمان، دیگران و هر آنچه که پیرامونمان وجود دارد نگاه می‌کنیم. به همین دلیل، گاهی فرصت‌هایی که برای تغییر و تحول تمام زندگی‌مان لازم داریم و از قضای روزگار درست در کنارمان هستند را درک نمی‌کنیم.

برای تغییر این وضعیت باید روی افزایش آگاهی درونی خودمان کار کنیم. به زبان ساده، هر چقدر خودمان را بیشتر و عمیق‌تر بشناسیم به همان اندازه، نگاهمان به دنیا و فرصت‌هایی که پیرامونمان وجود دارند بسیار عمیق‌تر و پخته‌تر می‌شود. در واقع، مسیر عبور ما از محدودیت‌ها درست از میان قلب و روح خودمان می‌گذرد. با این حال ما همیشه جایی بیرون از خودمان به دنبال این فرصت‌های تغییر می‌گردیم.

## ۲- نگاه به کسی که قبل از تولدتان بودید

شما قبل از آنکه جسمی برای تجربه زندگی روی کره زمین داشته باشید هم وجود داشتید. در آینده هم بعد از تمام شدن فرصت سفرتان روی زمین، وجود خواهید داشت. جالب اینکه قبل از تولدتان بسیار بیشتر از اکنون برای خودتان ارزش قائل بودید. قرارتان بر این بود که با سفر کردن در زمین، چیزهای زیبای زیادی را

تجربه کنید و حتی اگر زمان قبل از تولدتان را فراموش کردید با گوش دادن به ندای قلبتان همچنان در مسیر اصلی باقی بمانید.

در واقع، هر کدام از ما یک میدان مغناطیسی یا حتی یک قطب‌نمای طبیعی هستیم که دقیقاً می‌دانیم برای موفق شدن، شاد بودن و احساس خوشبختی واقعی به کدام سمت حرکت کنیم. ولی گاهی زمینی بودن، زیادی ما را با خودش درگیر می‌کند.

به همین دلیل به جای آنکه به قطب‌نمای درونی خودمان نگاه کنیم و به درستی چیزی که قلبمان به ما می‌گوید تا خط آخر ایمان داشته باشیم، چشممان را به قطب‌نمای وجودی دیگران می‌دوزیم تا بلکه از طریق آنها فرجی در زندگی‌مان حاصل شود. این در حالی است که هر کس در این زندگی، مسیر ویژه خودش را طی می‌کند و نگاه کردن به مسیر دیگران همچون تقلید کلاغ از راه رفتن کبک است. چون در نهایت راه رفتن خودمان را هم از یاد می‌بریم.

### ۳- به آن کسی که بودید و به آن کسی که هستید ایمان داشته باشید

برای آنکه «بخواید تا به شما داده شود» باید ابتدا خودتان را به عنوان کسی که لیاقت خواستن و به دست آوردن چیزی را دارد قبول داشته باشید. قول‌هایی که قبل از تولدتان به خودتان دادید، آن اصالت، آن قدرت واقعی هنوز هم در وجودتان برقرار هستند. شما هرگز از اصل نمی‌افتید، هرگز پست، خوار و کوچک نمی‌شوید چون برای چنین چیزهایی آفریده نشده‌اید. گوهر وجود شما زیر خروارها خاک و دود باز هم به درخشش خودش ادامه می‌دهد.

این را همیشه، در همه حال و هنگام گرفتن تمام تصمیم‌های ریز و درشتی که اسم‌های دهان‌پُرکنی مانند «فداکاری»، «قربانی شدن» و ... روی آنها می‌گذارید به یاد داشته باشید. هیچ‌وقت تصمیم‌هایی نگیرید که گوهر وجودتان را پنهان یا پر از گرد و غبار کند. چون در آن صورت و برخلاف تصوراتان هیچ کس از این ماجرا خوشحال و خوشبخت نخواهد شد. شما تنها هنگامی که تصمیم‌هایی همسو با گوهر وجودتان می‌گیرید مسیری فراخ به سمت خوشبختی خودتان و حتی کسانی که با شما ارتباط مستقیمی پیدا می‌کنند باز خواهید کرد.

چرا برای آغاز تغییر باید شروع به دوست داشتن جایی که هستید، موقعیتی که دارید و ... کنید؟ در ادامه کتاب «بخواید تا به شما داده شود» به یک بخش ضروری برای آغاز تغییر اشاره شده است. برای هر تغییر یک نقطه آغاز وجود دارد. بدون این نقطه اتکا، نردبان رشد شما شکل نمی‌گیرد. اگر می‌خواهید در زندگی‌تان شاهد دیدن تغییرهای بزرگ و باور نکردنی مالی باشید، اگر می‌خواهید سلامتی‌تان را حفظ کرده یا آن را به روزگاری که هیچ مشکل جسمی نداشتید بازگردانید، اگر می‌خواهید عشق واقعی را در زندگی‌تان

تجربه کرده و به اندازه روزهای عمرتان شاد و خوشبخت باشید باید خودِ اکنونتان را دوست داشته باشید. متأسفانه هیچ مسیر میانبری برای رسیدن به این هدف وجود ندارد.

نمی‌گوییم به چیزهایی که در مورد خودتان دوست ندارید عاشقانه بنگرید. بلکه می‌گوییم به دنبال ستاره‌های نورانی وجودتان، بخش‌هایی روشن در زندگی‌تان و روشنایی‌هایی بگردید که هنوز در زندگی‌تان وجود دارند. آنها را - هر چند کوچک - بیابید و بابتشان سپاسگزار باشید.

وقتی کم‌کم خودتان را به یافتن این ستاره‌های کوچک و بزرگ، عادت دهید آنقدر نور و روشنایی را به دور خود جمع می‌کنید که به یک شکارچی حرفه‌ای نور و فرصت‌های الماسی تبدیل می‌شوید. این چیزی است که ارزش تلاش کردن و شنا برخلاف رودخانه‌ای که خودتان را در آن انداخته‌اید دارد!

#### ۴- به واکنش‌های درونتان اهمیت بدهید

در کتاب «بخواید تا به شما داده شود» به نکته جالبی در مورد واکنش‌های نامفهوم درونی اشاره شد. واکنش‌های ناگهانی‌تان، احساس‌هایی که بی‌هوا به سراغتان می‌آیند و احوالتان را دگرگون می‌کنند ندهایی از خود واقعی‌تان هستند؛ مثلاً وقتی کسی به یک مانع در مقابل انجام کاری که دوستش دارید تبدیل می‌شود و می‌خواهد شما را به سمت و سویی که خودش صلاح می‌داند بکشاند ناخودآگاه احساسی عجیب در وجودتان بیدار می‌شود.

احساس می‌کنید چیزی در این میان اشتباه است و آن حقیقتی که همه روی آن پافشاری می‌کنند در نظر شما دروغی بیش نیست. دلتان می‌خواهد راه خودتان را باز کنید و از ورای این دروغ‌ها به مسیر خودتان برسید. چرا چنین است؟ چون شما اینطور ساخته شده‌اید. فطرتتان اجازه نمی‌دهد کس دیگری به جز خودتان حقیقت را برایتان معنا کند یا دست به ساخت زندگی‌تان بزند.

مراقب باشید. چون گاهی به دلیل سالها تحت تاثیر دیگران ماندن، روی حقیقت چیزی که هستید خروارها خاک می‌نشیند؛ اما حتی در آن هنگام هم چیزی در وجودتان ساز مخالف می‌زند. گویا چیزی که می‌توانید باشید شما را به سوی خودش فرا می‌خواند و منتظر یک فرصت برای هویدا شدن است. شما همیشه ورای چیزی که فکر می‌کنید هستید، وجود دارید و فرسنگ‌ها بیشتر از آخرین توانتان قدرت پیش رفتن را دارید! بخواید تا به شما داده شود؛ البته خودتان بخواید!

نباید هنگام گرفتن تصمیم‌های زندگی‌تان خودتان را کنار بکشید و اجازه بدهید که دیگران این کار را به جای شما انجام دهند. چون در آن صورت هرگز از نتیجه آن تصمیم‌ها احساس رضایت نخواهید کرد.

در حقیقت، با این کار، آزادی‌تان در ساخت مسیر آینده خودتان را دو دستی به دیگران تقدیم می‌کنید. بد ماجرا آنجا است که آنها بعد از آنکه برایتان تصمیم گرفتند شما را با عواقب آن تصمیم تنها می‌گذارند! وقتی

به خودتان این فرصت را می‌دهید که زندگی‌تان را آنگونه که قلبتان می‌خواهد پیش ببرید هرگز از نتیجه‌هایی که به دست می‌آورد پشیمان نخواهید شد.

## ۵- حضور در زمین مثل رفتن به شهر بازی است

یادتان باشد که زندگی روی زمین یک سفر برای روحتان است؛ اما این بدان معنا نیست که شما با ورود به زمین، قدرت‌های ماورایی خودتان را از دست داده‌اید! تنها کاری که باید بکنید بازگشت به اصلتان است. در این مورد ما شما را راهنمایی می‌کنیم اما این خودتان هستید که باید دست به اقدام بزنید. شما هنوز هم به سرچشمه ابدی که از آن به وجود آمده‌اید متصل هستید و این اتصال تا ابد ادامه پیدا می‌کند. مخلص کلام اینکه شما نمی‌توانید از شگفت‌انگیز بودن استعفا دهید!

چرا هنوز به آرزوهایتان نرسیده‌اید؟

گاهی وقتی با خودمان دو دو تا چهار تا می‌کنیم می‌بینیم که اگر با همین فرمان به زندگی‌مان ادامه دهیم اصلا امکان ندارد تا پایان عمرمان به آرزوهایمان برسیم. انگار که هر روز در حال دویدن روی تردمیل هستیم و با وجود تلاش زیاد یک قدم هم به آرزویمان نزدیک‌تر نمی‌شویم.

ما در کتاب «بخواید تا به شما داده می‌شود» می‌خواهیم حقیقتی را برایتان روشن کنیم. فاصله میان شما و آرزوهایتان، مشکلی نیست که شما آن را به وجود آورده باشید. در کمال ناپاوری، این ماجرا تقصیر دیگران هم نیست.

چون چیزی که مال شما است هرگز به دیگری داده نمی‌شود. در نتیجه می‌توانید درک کنید که چه جنگ و جدل‌های بیخودی در تمام جهان بر سر این موضوع که دیگری سهم من را ربوده ایجاد شده است!

تنها مانعی که بر سر راه رسیدن شما و آرزوهایتان قد علم کرده است، تفاوت امواجی است که میان شما و آرزوهایتان وجود دارد. همین و بس! اگر ارتعاش وجودی‌تان را با خواسته‌تان یکی کنید، آنگاه بدون آنکه خودتان را به آب و آتش بزنید به خواسته‌تان می‌رسید.

## ۶- قدرت جادویی درونتان را بشناسید و از آن آگاهانه استفاده کنید

کمی قبل با هم گفتیم که شما و چیزی که دوست دارید به آن برسید هر کدامتان در حال ارسال نوعی ارتعاش هستید. البته این بدان معنی نیست که شما گاهی ارتعاش دارید و گاهی ندارید. چون وجودتان، آن خود واقعی‌تان فقط با کمک ارتعاش‌ها با محیط اطراف و کائنات ارتباط برقرار می‌کند. این کار از عهده زبان و جسمتان بر نمی‌آید.

وقتی ارتعاش افکار شما با سرچشمه‌ای که از آن به وجود آمده‌اید هم راستا باشد، احساسی بی‌مانند در وجودتان شعله‌ور می‌شود که نمی‌توان ابعاد شادی و آرامش آن را با واژه‌ها بیان کرد.

برعکس، وقتی ارتعاش وجودی شما نمی‌خواهد با ارتعاش کائنات یکی شود - معمولا این همان زمانی است که دارید در مورد به صلاح بودن چیزی که دوستش ندارید با خودتان کلنجار می‌روید! - احساس بسیار بدی پیدا می‌کنید، ناراحت، افسرده و حتی خشمگین می‌شوید. شما می‌توانید از نعمت احساساتان به عنوان چراغی برای بازگشت به مسیر اصلی کمک بگیرید.

لطفا هرگز قدمی برندارید که شما را غرق در احساس‌های ناخوشایند کند. یادتان باشد، چیزی که احساس بدی را به شما منتقل می‌کند هرگز نمی‌تواند باعث شادی یا خوشبختی‌تان شود. لطفا خودتان را گول نزنید.

چگونه ارتعاش وجودی مان را با چیزهایی که می‌خواهیم به آنها برسیم همسو کنیم؟

سوال کاملا به جایی است و دقیقا ماجرای «بخواید تا به شما داده شود» از همین جا آغاز می‌شود. بیایید برای راحت‌تر پاسخ دادن به این موضوع، یک آرزو را به عنوان مثال بیان کنیم. تصور کنید که شما آرزو دارید در طول چهار ماه به ۲۰۰ میلیون تومان پول برسید.

این در حالی است که موجودی فعلی حسابتان صفر است و با درآمد فعلی‌تان راهی به سمت رسیدن به این آرزو پیدا نمی‌کنید. در حال حاضر، فرکانس شما در سمت و سوی منفی، پر از محدودیت و ناامیدی اردو زده است. این در حالی است که فرکانس آرزوی شما در حال و هوای ثروت، اتفاق افتادن معجزه‌های بی‌مانند و برکت، لنگر انداخته است.

اگر می‌خواهید به آرزویتان برسید شما هم باید نوع فرکانس ارسالی خودتان را با آرزویتان همراستا کنید. باید باور کنید که اتفاق‌های خوب، معجزه‌های شگفت‌انگیز و فرصت‌های بی‌مانند برای شما هم رخ می‌دهند. تنها در این صورت است که زندگی‌تان رنگ و بوی تغییر را به خود می‌بیند و ماجراهای گوناگون دست در دست هم می‌دهند تا شما را به آرزویتان برسانند. راحت‌ترین، قابل‌اعتمادترین و معتبرترین راه برای ایجاد این تغییر، سپاسگزاری کردن است. می‌توانید در مقاله «قانون جذب» به طور مفصل در این باره بخوانید.

## ۷- قانون جاذبه را بشناسید و آن را به کار بگیرید

بیایید کمی بیشتر با ارتعاش‌ها و ماجرای پنهان پشت داستان «بخواید تا به شما داده شود» آشنا شویم. فکر می‌کنید آنها از کجا می‌آیند؟ منبع سازنده ارتعاش در وجود شما افکارتان است. شما با افکارتان فرکانس‌هایی را به سوی جهان هستی ارسال می‌کنید. شما با فرکانس افکارتان چیزهایی که می‌خواهید یا حتی نمی‌خواهید را به سمت خودتان می‌کشانید.

قانون جاذبه، قبل از شما وجود داشته و بعد از شما هم وجود خواهد داشت. این شما هستید که می‌توانید با مدیریت کردن افکارتان زندگی‌تان را به هر سمت و سوی که می‌خواهید بکشانید. یادتان باشد که افکار شما، چیزهایی از جنس خودش را وارد زندگی‌تان می‌کند. اگر به چیزهایی که دوست دارید فکر کنید و به

جای نگاه به آنها از دریچه حسرت، طوری فکر کنید که انگار هم‌اکنون صاحب آن چیزها هستید، بدون شک این اتفاق را برای زندگی‌تان رقم خواهید زد.

### ۸- یک تقلب کوچک برای آگاهانه فکر کردن

برای آنکه همیشه گوشی دستتان باشد و با ناخواسته فکر کردن به چیزهایی که نمی‌خواهیدشان آنها را وارد زندگی‌تان نکنید می‌توانید افکار خودتان را نوعی دستور برنامه‌ریزی برای آینده در نظر بگیرید. به این ترتیب که فکر کنید هر فکر شما برنامه‌ای است که صد در صد در آینده وارد زندگی‌تان می‌شود. با این حساب، چون شما دوست ندارید یک دوجین ماجرای بد را وارد آینده‌تان کنید، قبل از آنکه ذهنتان را تسلیم افکار منفی کنید مسیر افکارتان را تغییر می‌دهید.

### ۹- مراقب باشید! افکار منفی، حيله گر تر از این حرف‌ها هستند

گاهی پیش می‌آید که نشسته‌اید و با خودتان فکر می‌کنید. در ظاهر در حال فکر کردن به رویاهایتان هستید اما به جای آنکه احساس خوبی از این ماجرا به دست بیاورید، بدتر در ناامیدی و حسرت فرو می‌روید. چون وقتی به آنها فکر می‌کنید، رویاهایتان را فرسنگ‌ها دورتر از خودتان می‌بینید. شما احساس کسی را دارید که آرزوهایش را سوار کشتی کرده و آن را به اقیانوس انداخته اما خودش در ساحل، با نگاهی حسرت‌وار و چشم انتظار نشسته است.

اگر قرار است اینگونه به آرزوها و رویاهایتان فکر کنید، به جای اینکه ارتعاشی همسو با آنها بفرستید و مسیرشان را به سمت زندگی‌تان هموار کنید، آنها را از خودتان دورتر می‌سازید و تمام تلاشتان برای به راه انداختن ماجرای «خواهید تا به شما داده شود» به باد می‌رود.

مراقب باشید. همیشه هنگام فکر کردن به آرزوهایتان قطب‌نمای احساساتان را بغل دستتان نگه دارید و اگر دیدید که به جای شارژ شدن و لبخند زدن در حال غصه خوردن هستید بدانید که مسیر را اشتباه رفته‌اید و دارید فرکانسی مخالف خواسته واقعی‌تان را به سمت کائنات ارسال می‌کنید.

### ۱۰- برای شروع تغییر نیازی به تغییر فیزیکی خودتان یا زندگی‌تان ندارید

تغییر واقعی در افکارتان رخ می‌دهد. شما گذشته‌تان را هم به همین ترتیب با ایجاد تغییر در افکارتان ایجاد کرده‌اید. بنابراین، می‌توانید بدون هیچ تغییر فیزیکی، تحول واقعی را از قلب شرایط قبلی زندگی‌تان به وجود بیاورید. جالب‌تر اینکه وقتی روی همسو بودن جهت خودتان و کائنات متمرکز شوید و از قدرت سپاسگزاری برای این کار کمک بگیرید روند ایجاد تغییرات در زندگی‌تان با سرعتی باور نکردنی به راه می‌افتد.

برای اینکه سرعت این ماجرا باز هم بیشتر شود و حتی برای اینکه در این کار موفق شوید باید متوجه یک نکته مهم باشید و آن این است که شما مسئول صد در صد زندگی خودتان هستید نه هیچ کس دیگر. این بدان معنی است که شما ۹۹ درصد اتفاق‌های خوب یا بد را وارد زندگی‌تان می‌کنید. در مورد آن یک درصدی که توانایی روی کنترل آن ندارید هم ۱۰۰ درصد قدرت تصمیم‌گیری برای انتخاب نوع واکنشی که به آن موضوع می‌دهید در دسترس شما قرار دارد. به زبان ساده، شما بسیار بیشتر از آنچه که فکرش را می‌کنید روی زندگی‌تان کنترل دارید.

### ۱۱- باورهایی مهندسی شده بسازید

افکار شما دو توانایی بزرگ دارند. اول اینکه با ارسال فرکانس‌های مختلف، نوع اتفاق‌هایی که در زندگی‌تان رخ می‌دهند و احساس‌هایی که دارید را می‌سازند. دوم اینکه با تکرار بی حد و حساب خودشان در ذهن شما به یک باور تبدیل می‌شوند و شما بر اساس آن باورها دست به اقدام می‌زنید. با این حساب، مهار افکارتان می‌تواند تغییری بزرگ را در زندگی‌تان به وجود بیاورد.

وقتی افکارتان را آگاهانه انتخاب کنید این فرصت را می‌یابید که باورهایی متفاوت را وارد زندگی‌تان کرده و از این راه، دست به اقدام‌هایی متفاوت بزنید. برای سرعت بخشیدن به ماجرای «بخواهید تا به شما داده شود» در مورد افکار جدیدتان صحبت کنید، آنها را با آب و تاب برای خودتان و دیگران تعریف کنید؛ حتی جلوتر بروید و نتیجه پایبندی به این افکار را در ذهنتان به تصویر بکشید؛ مثلاً فکر کنید که چه می‌شد اگر با راه‌اندازی کارگاه خودتان از دست حقوق‌های اندک راحت شوید و هر روز چند برابر حقوق یک ماهتان درآمد داشته باشید!

### ۱۲- با این سه روش، چیزهایی که می‌خواهید داشته باشید را به دست بیاورید

بخواهید تا به شما داده شود، ماجرای است که از سه بخش ساده تشکیل شده است:  
بخواهید!

باید به طور روشن، دقیق و به دور از هر گونه پیچیدگی، چیزی که واقعا می‌خواهید را مشخص کنید. آیا پول می‌خواهید؟ چقدر؟ چه رقمی؟ آیا به دنبال خوشبختی هستید؟ تعریفتان از خوشبختی چیست؟ کائنات باید دقیقاً چه چیزی را برای شما فراهم کند تا احساس خوشبخت بودن کنید؟ می‌بینید؟ گاهی در همین مرحله هم متوجه می‌شوید که حتی خودتان هم چندان با خواسته واقعی‌تان آشنا نیستید.



### ۱۳- صبر کنید و به خواستن خود ادامه دهید

در این مرحله، تنها کاری که از دست شما بر می‌آید پیوسته خواستن است. به زبان ساده، شما نباید خواسته‌تان را فراموش کرده یا آن را در صندوقچه ناامیدی قرار دهید. باید امیدوارانه و همراه با احساسی بسیار عالی و خوشحال کننده، درست مانند کودکی که منتظر است هدیه‌اش را از داخل کارتن باز کند، منتظر دریافت خواسته خود باشید.

در این گام، شما مدام فرکانسی همسو با خواسته‌تان را به کائنات می‌فرستید. درست مانند اینکه با ارتعاش‌هایتان در حال ساخت یک مسیر به سمت خودتان هستید. وقتی ارسال فرکانس را متوقف می‌کنید یا از آن ناامید می‌شوید مسیری که در حال ساخت آن بودید، از بین می‌رود. پس لطفا ادامه دهید.

### ۱۴- پذیرفتن

سومین گام از ماجرای «بخواید تا به شما داده شود» در پذیرفتن خلاصه می‌شود. جهان هستی برای آنکه شما را به خواسته‌تان برساند از مسیرهای متفاوتی عبور می‌کند. این کار به اندازه‌ای عجیب و شگفت انگیز است که وقتی به خواسته‌تان می‌رسید با خودتان می‌گویید یعنی این کار واقعا اینقدر ساده بود و من مدت‌ها داشتم در حسرت آن می‌سوختم؟! البته که کار جهان هستی برای رساندن شما به خواسته‌تان ساده نبوده است.

چون او برای رسیدن به این هدف، شکل جدیدی به جهان بخشیده است. وظیفه شما در این قسمت آن است که وقتی چیزی در نظرتان بسیار پررنگ جلوه می‌کند یا متوجه موضوعی می‌شوید که همیشه بیخ گوشتان بوده است ولی به آن توجهی نداشته‌اید یا حتی وقتی خواسته‌تان بدون هیچ برو و بیایی مستقیم برایتان برآورده می‌شود، آن را بپذیرید.

این طور نباشد که خودتان را لایق آن ندانید یا بگویید که برای این ماجرا آماده نیستید. جسارت داشتن برای پذیرفتن چیزی که آن را درخواست کرده بودید هم بخشی از وظیفه شما به عنوان یک درخواست کننده است. پس لطفا وقتی سفارشتان می‌رسد آن را تحویل بگیرید!

### ۱۵- نگاهی به آنچه در خلاصه کتاب «بخواید تا به شما داده شود» گفتیم و شنیدیم:

ما موجودی قدرتمند و ادامه‌ای جاری از سرچشمه هستی هستیم. این حقیقتی است که هیچ وقت تغییر نمی‌کند.

هر کدام از ما در سطح متفاوتی از آگاهی، فکر و زندگی می‌کنیم به همین دلیل، گاهی فرصت‌هایی که درست در کنارمان هستند را نمی‌بینیم.

چیزی که مال شما است هرگز به دیگری داده نمی‌شود. بنابراین، احساس‌هایی منفی مثل حسادت یا حسرت، بیهوده هستند.

پذیرفتن خودتان و شرایط فعلی زندگیتان اولین گام برای تغییر زندگی‌تان است. البته این پذیرفتن به معنای تسلیم شدن نیست. در واقع، این کار نوعی شناسایی موقعیت فعلی برای حرکت به سوی موقعیت بعدی محسوب می‌شود.

احساس شما سنگ راهنمای وجودتان است و به شما نشان می‌دهد که آیا هنوز هم در مسیر هستید یا از آن خارج شده‌اید.

شما محدود به جسمتان نیستید. حقیقت وجودی شما نوعی آگاهی است که تا ابد به سرچشمه اصلی خودش متصل باقی می‌ماند.

هر درخواستی از سه بخش «خواستن»، «انتظار»، و «دریافت» تشکیل می‌شود. شما در هر گام باید با امیدواری و جسارت، منتظر دریافت چیزی که خواسته بودید بمانید. چون آنچه طلب می‌کنید بی‌برو برگرد در مسیر دریافت شما قرار می‌گیرد.

راستی ...

آیا افکار شما با چیزهایی که واقعا آنها را می‌خواهید همراستا هستند؟